



اندیشه شیعه درباره تحریف قرآن از نظرگاه خاورشناسان

برخلاف گرایش اصلی مزبور درباره نگاه شیعه به تحریف قرآن، در سده دوم هجری انگاره تحریف قرآن هنوز شکل نگرفته بود و شیعیان و امامان در پی ترویج باوری به نام تحریف قرآن نبودند.

برخلاف گرایش اصلی مزبور درباره نگاه شیعه به تحریف قرآن، در سده دوم هجری انگاره تحریف قرآن هنوز شکل نگرفته بود و شیعیان و امامان در پی ترویج باوری به نام تحریف قرآن نبودند.

به گزارش اینکنا، سیدمحمدهادی گرامی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی یادداشتی درباره رویکرد خاورشناسان به مسئله قرآن و تشیع به رشته تحریر درآورده است که متن آن از نظر می گذرد؛

از زمانی که ایگناس گلدزیهر به بررسی رویکردهای شیعه به قرآن پرداخت تا به امروز، همواره یک گرایش اصلی در بررسی نگاه شیعه وجود داشته است و این خط توسط پژوهشگران مختلف دنبال شده است. براساس این خوانش کلیشه ای، تشیع نخستین تا سده سوم هجری باور به تحریف قرآن داشت و تلاش می کرد تا چالش های کلامی نبود نام علی (ع) و جانشینان وی در قرآن را با پیش کشیدن مسأله تحریف قرآن به دست عثمان و دست اندرکاران جمع قرآن توجیه کند. این باور با آغاز دوره آل بویه و نزدیک شدن شیعیان به هسته قدرت خلافت اسلامی کم کم به حاشیه رانده شد؛ به طور خاص، شیخ صدوق نقطه عطفی بود تا به روشنی درباره اعتقاد شیعه در خصوص تحریف ناشدگی مصحف عثمانی سخن گفت.

این رویکرد جدید شیعه که از آن دوره آغاز و تا به امروز - با فراز و نشیب هایی - ادامه یافته است، به علت نیاز شیعه برای تعامل با جمعیت قاطبه اهل سنت و جهان اسلام بوده است؛ نیازی که شیعه را به اتخاذ موضعی دورانیشانه و رازپوشانه وامی داشت. به گفته برادر، این ویژگی عمومی شیعه است؛ از آن جهت که از یک سو، در سطح نظری - آموزه ای، به گونه ای سرسختانه قائل به برتری خویش است، و از سوی دیگر، در سطح عملی، ترس مداوم از آزار دشمنان سنی موجب شده بود که رهیافتی عملگرایانه را برگزیند، که قبول مصحف عثمانی هم بخشی از همان رهیافت بود.

در کنار این خوانش اصلی، یک خوانش حاشیه ای دیگر نیز درباره باور تشیع متقدم به قرآن وجود دارد که توسط حسین مدرسی طباطبایی مطرح شده است؛ همانطور که رینر برونر میگوید اما گویا مدرسی در این دیدگاه هیچ همراه و طرفداری ندارد. مدرسی طباطبایی منشأ روایات تحریف قرآن در تشیع را گزارش های جمع و تدوین قرآن در اهل سنت می داند که به خاطر زمینه های جدلی در میان شیعه رخنه کرده است. به گفته مدرسی، در گذر زمان بسیاری از قرائت ها، روایات و نظرات سنیان، به احادیث شیعه راه یافت و به خطا به ائمه منسوب گردید. بسیاری از روایات شیعی دقیقا رونویسی هایی از مطالب ذکر شده در ادبیات حدیثی اهل سنت است که در کتاب هایشان یافت می گردد. تنها تفاوت این است که در کتب شیعی با استناد به برخی از رجال شیعه و گاهی با سلسله سند رجال غیر شیعی اما متمایل به شیعه (متشیع) یافت می شود. وی غلات را عامل ورود این نوع احادیث به ادبیات شیعی می داند.

علاوه بر این دو تقریر درباره نگاه شیعه متقدم به قرآن، مسأله دیگری که توسط پژوهشگران این حوزه به طور متناوب درباره آن هشدار داده شده است، دوگانگی و وضعیت پارادوکسیکال روایات تحریف قرآن در شیعه است. برادر می گوید، رفتارهای شیعه آشکارکننده، یک تناقض است. از یک سو شیعیان مطمئن اند که تحریر درست متن قرآنی همان است که برایشان معلوم است؛ اما از سوی دیگر نه تنها آنان متن رسمی را رد نمی کنند، بلکه عملاً بر آن صحنه می گذارند. این تنش و تناقض در بسیاری از احادیث تفسیری هم که در آنها دگرخوانش¹های شیعی ذکر شده، بازتاب یافته است.

با این حال نگارنده در پژوهش هایش در حال نشان دادن این نکته است که برخلاف گرایش اصلی مزبور درباره نگاه شیعه به تحریف قرآن، در سده دوم هجری انگاره تحریف قرآن هنوز شکل نگرفته بود و شیعیان و امامان در پی ترویج باوری به نام تحریف قرآن نبودند. از سوی دیگر بر خلاف دیدگاه حسین مدرسی طباطبایی نیز - که مسیر تفریط را پیموده است - نگارنده بر آن است که امامان شیعه از اوایل سده دوم هجری درباره قرآن ادعای خاصی را - در بستر گفتمان قرائات و مصاحف - مطرح کردند که آنان را از جامعه عام مسلمان در حوزه قرائات قرآن نیز متمایز می کرد. این ادعا دقیقاً ریشه در میراث حدیثی اصیل شیعی داشت و نمی توان آن را یکسره - آنگونه که مدرسی ادعا می کند - برگرفته از گزارش های سنیان یا غلات دانست. تبیین دقیق موضع امامان شیعه در خصوص تحریف قرآن در سده دوم هجری، همچنین به فهم و حل شدن وضعیت پارادوکسیکال گزارش های شیعی درباره اعتبار یا عدم اعتبار مصحف عثمانی - که معمای برای بسیاری از پژوهشگران است - کمک خواهد کرد.